

جامعه‌شناسی رمان *خاله‌بازی* از بلقیس سلیمانی بر مبنای نظریه «پی‌یر بوردیو»

مهدی خادمی کولایی *

مجید سرمدی **، فاطمه زمانی کارمزدی ***

چکیده

بازخوانی آثار ادبی با رویکردهای تازه به پویایی فضای جامعه ادبی می‌انجامد. نقد جامعه‌شناسی در عرصه ادبیات، به بررسی تأثیر متقابل ادبیات و جامعه بر یکدیگر می‌پردازد و با تحلیل این تأثیر و تأثرها، راهی نوین در برابر کسانی قرار می‌دهد که دغدغه اصلی ذهن آن‌ها شناخت انسان و جامعه جدید انسانی است. نگرش جامعه‌شناسانه به رمان با رویکرد جامعه‌شناسی زنان، منظره نسبتاً نوپدید است که از قابلیت و گنجایی چشم‌گیری برای بحث‌های نوین و جذاب در این زمینه برخوردار است. نگارندگان از این نظرگاه و با تکیه بر دیدگاه‌های «پی‌یر بوردیو»، نظریه پرداز و منتقد فرانسوی، به بررسی رمان *خاله‌بازی* از بلقیس سلیمانی پرداخته‌اند. سلیمانی در این رمان با نگاهی واقع‌گرایانه و در عین حال انتقادی به مسایل اجتماعی و فرهنگی ایران، خصوصاً وضعیت زنان در دهه شصت و قبل از آن می‌پردازد. روش تحقیق این مقاله، توصیفی - تحلیلی و بهره‌ور از دیدگاه جامعه‌شناسی بر پایه مکتب انتقادی پی‌یر بوردیو است. در رابطه دیالکتیکی عاملیت و ساختار بوردیو در کنش افراد این داستان، بیشتر بازتولید ساختارهای ثابت فرهنگی وجود دارد؛ اما در پایان رمان، شاهد تولید ساختاری جدید از سوی یکی از شخصیت‌های اصلی آن هستیم. همچنین مفاهیم بازتاب یافته در رمان *خاله‌بازی* ناظر بر آن است که نویسنده آن - خواسته یا ناخواسته - با نگاهی به جامعه در

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، dr.khademikulaei@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ms1_ir@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، Zamani.fateme@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

بستر اسطوره‌ای، تاریخی، پیشامدرن، مدرن و پسامدرن و مقایسه ضمنی آن‌ها با یکدیگر، رابطه دیالکتیکی عاملیت و ساختار بوردیو را تأیید می‌کند.
واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی رمان، پی‌یر بوردیو، بازتولید ساختار، بلقیس سلیمانی، *خاله‌بازی*.

۱. مقدمه

بحث درباره رابطه جامعه و ادبیات سابقه‌ای طولانی دارد. شاید بتوان از گذشته‌های دور، افلاطون را - هنگامی که در کتاب جمهوری سخن از تأثیر شعر شاعر بر مخاطبان به میان آورد و تأثیر مثبت آن را در جامعه مردود شمرد. - آغازگر جدی این گفتگو و بررسی به شمار آورد. در قرون اخیر هم مادام دواستال^۱ پیشروتر از دیگران در سال ۱۸۰۰م. با انتشار کتاب *ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی*، ارتباط و تأثیر و تأثر متقابل بین ادبیات و قوانین، رسوم و مذاهب جوامع مختلف را از دوره باستان تا عصر خود مورد بررسی قرار داده است؛ اما پایه‌های علم مستقل جامعه‌شناسی ادبیات با شکل‌بندی جدید در سده نوزدهم بنا نهاده شد. به عبارتی «این شاخه علمی نوپا که نطفه آن در تاریخ فرهنگ‌ها بسته شده بود و قرن‌ها در شکم جامعه‌ها به صورت جنین زندگی می‌کرد، بالاخره زاییده شد» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۳) و برجستگی چون هیپولیت‌تن، فریدریش هگل، کارل مارکس، ویرجینیا وولف، سیمون دوبوار، شولامیت فایرستون، کیت میلر، تئودور آدورنو، هربرت مارکوزه، اریک فروم، یورگن هابرماس، لویی آلتوسر و خصوصاً لوکاچ، باختین، گلدمن، بوردیو و دیگران با وجود داشتن سویه‌های متفاوت فکری در بالندگی، شکوفایی و اشاعه این شاخه از معرفت اجتماعی در سطح جهان تلاش‌های مؤثری نمودند و در ایران هم شاید بتوان از امیرحسین آریان‌پور و غلامحسین صدیقی به عنوان پیشاهنگان پژوهش در این زمینه یاد کرد که یکی دو دهه بعد از آن‌ها، شکل تخصصی‌تر این بحث را جمشید مصباحی‌پور ایرانیان در کتابی با عنوان *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* (۱۳۵۸) - که ترجمه رساله ارائه شده او به دانشگاه پاریس (۱۹۷۶م.) بود - مطرح نمود.

با جهانگیر شدن این مباحث، امروزه دیگر جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان یکی از شیوه‌های کارآمد نقد متون ادبی به شمار می‌آید و در تحلیل گونه‌های مختلف ادبی، به‌ویژه رمان معاصر فارسی کاربرد چشمگیری دارد. در این رویکرد ضمن بررسی ارتباط میان آثار

ادبی و جامعه در تمام سطوح، تعامل رمان و جامعه و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر نشان داده می‌شود.

جای تردید نیست که از رهگذر خوانش جامعه‌شناسانه رمان و گشودن لایه‌های پنهان و ترجمه دلالت‌مند نشانه‌ها و نموده‌های آن می‌توان تا حد چشمگیری به سازوکارهای فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع پی برد و به چشم‌اندازهای تازه‌تری از جامعه مسأله‌دار (problematic) امروز دست یافت و خواننده را نیز در راه رسیدن به ادراک و بصیرت مشخص‌تری از واقعیات پیچیده جوامع کنونی همراهی نمود؛ زیرا «ادبیات علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، در موارد قابل توجهی بیان حال جامعه است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۰). به عبارت دیگر «جامعه‌شناسی وقتی با موضوعی هم‌چون ذوق و سلیقه مواجه می‌شود، بیشترین شباهت را به روان‌کاوی اجتماعی پیدا می‌کند» (بورديو، ۱۳۹۳ الف: ۳۵) اهمیت نقد جامعه‌شناسی ادبیات، خصوصاً رمان در بازتاب احوال اجتماع به حدی است که «پله‌خائف» در سخنی - که به مثابه کلید گنجینه ادبیات و هنر است - اظهار می‌دارد: «وقتی با اثر ادبی روبه‌رو می‌شویم، نخست باید آن را به زبان جامعه‌شناسی ترجمه کنیم و سپس درباره آن به داوری بپردازیم» (به نقل از شفيعی کدکني، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ مخصوصاً در تحلیل رمان که در آن حتی می‌توان با درک تغییر شرایط روحی شخصیت‌های داستان، به درک تازه‌ای از تغییرات جامعه نیز رسید و این خود، نشان از پیوند ساختار رمان با ساختار جامعه دارد و بر پایه همین دیدگاه است که گفته می‌شود: «رمان باید به عنوان گاه‌شمار اجتماعی، جامعه زمان خود را بازتاب دهد» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۱۱۱). در اصل انعکاس احوال و واقعیات جامعه در روشنی آینه رمان و ضرورت نقد اجتماعی آن، تقریباً وحدت نظر وجود دارد؛ اما اختلاف دیدگاه در چگونگی و کارکرد آن است؛ مثلاً جورج لوکاج «رمان را نقاشی واقعیت می‌داند نه عکاسی آن؛ چراکه رمان‌نویس واقعیت را به گونه‌ای دسته‌بندی می‌کند که بتواند گونه دلخواه خود را به تصویر درآورد. او از میان رخدادهای رمان که بر پایه خاستگاه طبقاتی گرایش‌های ارزشی نویسنده استوار است، واقعیات‌های کلان را بیرون می‌کشد» (به نقل از تسلیمی ۱۳۹۰: ۱۶۰). این رهیافت کل‌نگرانه لوکاج سبب شد که بعدها، لوسین گلدمن قرائت سامان‌یافته‌تری از بازتاب واقعیت با نام "ساخت‌گرایی تکوینی" ارائه کند. اگرچه او با این دیدگاه، «نویسنده را دست‌پرورده تولیدات فرهنگی جامعه می‌داند و فردیت را با جبرگرایی اجتماعی از میان می‌برد؛ اما پی‌یر بورديو داستان و هنر را محصول رابطه دوسری می‌داند و از دیدگاه او فرد دارای ابتکار عمل نسبی است» (به نقل از همان: ۱۶۷) و مجبور نیست که صرفاً به بازتولید رفتارها و

هنجارهای غالب اجتماعی پردازد، بلکه می‌تواند به فراخور موقعیت و توان خود کنش‌ها و به دنبال آن منش‌هایی را بیافریند و آن‌ها را تدریجاً جایگزین نهاده‌های فرهنگی و سلوک عمومی جامعه بنماید و روح حقیقی زمانه را در پیکره اجتماع جاری سازد.

اما یکی از محورهای اصلی بحث در این مقاله توجه به نوع نگاه اجتماعی به زنان است. «در هر جامعه‌ای زن بودن و مرد بودن می‌تواند معنایی خاص داشته باشد» (هولمز، ۱۳۸۹: ۳۵). این تفاوت در ابتدا امتیازی برای هیچ یک از این دو جنس نبود؛ اما به تدریج و در جوامع گوناگون، برخورداری یک گروه و محرومیت گروه دیگر را موجب شد، به طوری که با تلقین و تربیت اجتماعی، تفاوت‌هایی در رفتار هر گروه به وجود آوردند و بعدها به عنوان رفتار ذاتی و طبیعی هر جنس تلقی کردند؛ به عنوان مثال «در جامعه سنتی دختر را از همان کودکی با نگرش زن - مادر تربیت می‌کردند» (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۳۱). «بعضی‌ها استدلال دارند که تفاوت‌های رفتار میان زن و مرد به طور ژنتیکی تعیین می‌شوند؛ اما هیچ‌گونه مدرک قاطعی برای اثبات این موضوع وجود ندارد. اجتماعی شدن جنسی به محض این که کودک متولد می‌شود، آغاز می‌گردد» (گیدنز، ۱۳۹۰: ۲۳۱)؛ بنابراین می‌توان گفت «این عدم شباهت از مقوله فرهنگی است نه طبیعی» (دوبووار، ۱۳۸۲: ۲/۶۸۸). جامعه‌شناسی تا دهه‌های اخیر «در بهترین حالت، کورجنس و در بدترین حالت، جنس‌پرست [بود]» (آبوت و کلر، ۱۳۸۰: ۲۴). تا این که برخی از اندیشمندان، سمت و سوی بی‌طرفانه یا طرفدار حقوق زنان، به آن دادند؛ از جمله سیمون دوبووار، ویرجینیا وولف، جان استوارت میل و ...؛ بدین ترتیب بررسی ریشه‌های نگاه فرادستی و فرودستی به جنسیت، موضوع مورد علاقه بسیاری از جامعه‌شناسان شد و آثار ارزشمندی ارائه گردید که در تغییر نگرش افراد اعم از زن و مرد در این زمینه بسیار مؤثر بود.

۲. مسئله و فرضیه تحقیق

نقد اجتماعی دو رویکرد عمده دارد:

- ۱- نگاهی که ادبیات را مقوله‌ای اقتصادی می‌پندارد و در آن به بررسی فرآیند تولید، توزیع و مصرف آثار ادبی می‌پردازد و نماینده عمده آن روبر اسکاریپت است.
- ۲- رویکرد دیگری که «جامعه‌شناسی ادبی» نامیده می‌شود و کسانی چون گئورگ لوکاچ و لوسین گلدمن، نظریه پردازان عمده آن هستند. این رویکرد، بر تحلیل و تفسیر جنبه‌های ادبی و سپس برقراری ارتباط میان جامعه و اثر ادبی تأکید دارد. پایه‌گذاران این

رویگرد معتقدند جامعه‌شناسی ادبی، روشی است مربوط به علم ادبیات و ما آن را علم تاریخی - جامعه‌شناختی ادبیات تعریف می‌کنیم» (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۳۶ و ۶۵).

جامعه‌شناسی ادبیات در این پژوهش کاری در همین راستا (رویگرد دوم) انجام می‌دهد که در واقع بررسی، ژرف‌کاوی و تمرکز مطالعه در محتوای «ادبیات به عنوان هنر کلام» و شناخت جوهر اجتماعی آن است (ترابی، ۱۳۷۹: ۳۵). این نوع نقد، از اندیشه‌های بازتاب یافته در آثار هنری، خصوصاً رمان کمک می‌گیرد تا از چگونگی ثبات و دگرگونی سنت‌ها، فرهنگ‌ها و قوانین و پیامدهای مثبت و منفی آن‌ها در عرصه اجتماع آگاهی یابد و از همین روست که گفته می‌شود: «رمان تجربه خصوصی جامعه است» (زرافا، ۱۳۸۶: ۲۵۵).

البته باید اذعان نمود که «چهره‌های زنان در ادبیات، برآمده از تجربه‌ها و مشکلات واقعی زندگی زنان نیستند، بلکه بیشتر در مقام فرافکنی آمال، هراس‌ها و افکار نویسنده عمل می‌کنند» (نجم عراقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۵). نگاه دوگانه الهه و شیطان، معشوق دست‌نیافتنی و موجود مفلوک به زن در آثار بسیاری از نویسندگان روزگار ما تأییدکننده این ادعاست. تنها در دهه‌های اخیر با اهتمام برخی از نویسندگان زن، از زن نوشتن و از دنیای زنانه گفتن در شعر و رمان، دنیای کم‌تر شناخته‌شده آن‌ها را به مخاطبان شناساند. سیمین دانشور، منیرو روانی‌پور، غزاله علیزاده، شهرنوش پارس‌پور، فرشته ساری، شیوا ارسطویی، فریبا وفی، زویا پیرزاد، ماه‌منیر کهباسی، ناهید طباطبایی، فرخنده آقایی و ... در شمار نویسندگانی از این دست قرار دارند. این گروه با شناساندن افکار، احساسات و کنش‌های زنان با توجه به تجربه زیستی خود، بایی جدید در رمان‌نویسی باز کردند.

بلیس سلیمانی نیز با به چالش کشیدن اقتدار مردانه، بر حاکمیت دموکراسی در روابط این دو جنس، بدون نگاه فرادستی و فرودستی با باور به ارزش‌های برابری‌طلبانه یا شایسته‌سالار تأکید می‌کند. او با نگاهی واقع‌گرایانه به جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و تأثیر این عوامل بر بازتولید نظام سلطه یک جنس بر جنس دیگر، به جامعه‌شناسان این مرز و بوم از طریق ادبیات کمک کرده است.

نگارندگان این مقاله برآنند تا به بررسی جامعه‌شناختی رمان «خاله‌بازی» با تکیه بر دیدگاه‌های پیر بردیو پردازند و با توجه به رهیافت و تحلیل متفاوت و کل‌نگر او، انواع تولید و بازتولید ساختارهای فرهنگی جامعه را در میدان‌های گوناگون این رمان، مشخص کنند و دلایل این فرایند را با توجه به مفاهیم کلیدی بردیو تحلیل نمایند.

فرض نگارندگان بر این است که با توجه به مفاهیم کلیدی بوردیو، در این رمان، بازتولید ساختارهای فرهنگی که به ادامه سلطه جنسیتی در میدان‌های مختلف اجتماعی می‌انجامد، و رفتارهای محدود، متعارف، تکرارشونده و تجویزی که باعث تحکیم هنجارهای ثابت پیشین می‌شود، به مراتب بیش‌تر از تولید و تولد ساختارهای فرهنگی نمود یافته باشد.

۳. پیشینه و ضرورت پژوهش

اگرچه پژوهش‌های تحلیلی با رویکرد جامعه‌شناسی سنتی متون ادبی با همه کثرت، هم‌چنان رو به افزایش می‌باشد؛ اما بررسی متن‌های ادبی با رویکرد نظریه‌های جدید جامعه‌شناسانه بسیار اندک است. پی‌یر بوردیو پرنفوذترین و مهم‌ترین جامعه‌شناس فرانسوی بعد از دورکیم است که می‌توان با تکیه بر دیدگاه‌های او، متون ادبی، به‌ویژه رمان را مورد بازخوانی و واکاوی قرار داد. پژوهش‌هایی که با کاربرد نظریه‌های او نگاشته شده‌اند عبارتند از: کتاب «*روایت نابودی ناب: تحلیل بوردیویی بوف کور در میدان ادبی ایران*» از شهرام پرستش، مقاله «*بوردیو و جامعه‌شناسی ادبیات*» از محمدحسن مقدس‌جعفری و دیگران، که هیچ‌یک به تحلیل متن به شیوه پژوهش حاضر؛ یعنی تحلیل متن با مفاهیم کلیدی بوردیو نپرداختند.

اما خانم صدف گلمرادی که در سال ۱۳۹۳ از رساله دکتری خود در دانشگاه الزهرا (س) با عنوان «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های شخصیت‌های زن در رمان‌های منتخب پس از انقلاب اسلامی» با راهنمایی حسین فقیهی دفاع نمود، دو مقاله ارزشمند در تحلیل دو رمان از دهه‌های اخیر بر اساس نظریه «انواع سرمایه پی‌یر بوردیو» به چاپ رسانده است. مقاله اول را با عنوان «نقد جامعه‌شناسانه سرمایه‌های زنان در رمان «*قصه تهمینه*» محمد محمدعلی» به صورت مشترک با استاد راهنما و مشاور (نعمت‌الله فاضلی) رساله‌اش در مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات (دوره ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳، صص ۲۳-۴۱) منتشر نمود و مقاله بعدی را شخصاً با عنوان «نقد جامعه‌شناختی سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان در رمان «*دل فولاد*» اثر منیرو روانی‌پور» در فصلنامه تخصصی نقد ادبی (شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۴، صص ۱۶۷-۱۹۱) به چاپ رساند که با همه فضیلت‌های قابل احترامی که این دو مقاله دارند، به نظر می‌رسد که که سوپیه بررسی و تحلیل در آن‌ها بر عمل «نقد» - که کنش علمی عمیق‌تر و کردار گفتمانی بسیار جدی‌تری است - می‌چربد.

در خصوص ضرورت و اهمیت پژوهش در این شاخه از علوم اجتماعی یکی از چهره‌های شاخص این رشته معتقد است که: «پیشرفت‌های به‌راستی بنیادی فقط روزی تحقق‌پذیر خواهند بود که جامعه‌شناسی ادبیات به عرصه پژوهش‌های جمعی تبدیل گردد و در شمار فزاینده‌ای از دانشگاه‌ها و مراکز تحقیق در سراسر جهان دنبال شود» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۰). این ضرورت در باره ارائه تحلیل روشمند و مبتنی بر نظریه مشخص جامعه‌شناختی در باره رمان‌های فارسی با توجه به فقر پژوهشی آشکاری که در پیشینه تحقیق به آن اشاره شد، بیشتر رخ می‌نماید؛ از این رو مقاله حاضر در نوع خود می‌تواند پاسخ مناسبی به بخشی از این ضرورت و نیاز اجتناب‌ناپذیر باشد.

۴. معرفی مختصر بلقیس سلیمانی

بلقیس سلیمانی متولد ۱۳۴۲ کرمان و دانش‌آموخته رشته فلسفه در مقطع کارشناسی ارشد است. او قلم‌زدن در حوزه ادبیات داستانی را حدوداً از آغاز کرد. *بازی آخر بانو* (۸۴)، مجموعه داستان *بازی عروس و داماد* (۸۶)، *خاله بازی* (۸۷)، *به هادس خوش آمدید* (۸۸)، مجموعه داستان *پسری که مرا دوست داشت* (۸۹)، داستان بلند *روز خرگوش* (۹۰)، *سگ سالی* (۹۲)، *من از گورانی‌ها می‌ترسم* (۱۳۹۳) و *شب طاهره* (۱۳۹۴) از آثار او در این زمینه است.

دغدغه اصلی او در رمان، بیان مسایل زنان در جامعه ایران است. رمان‌های وی عمدتاً با حال و هوای تاریخی، سیاسی و اجتماعی نوشته شده‌اند و در آن‌ها می‌توان گذر زمان را در یک بستر تاریخی با نگاه اجتماعی دنبال کرد. او با واقع‌بینی متمایل به ناتورالیسم و به‌کارگیری منطق داستانی مناسب، ظاهراً از روساختار جامعه‌اش سخن می‌گوید؛ اما هدفش جلب توجه مخاطبان به دلایل اجتماعی شکل‌دهنده این ساختارها است و از این منظر بحران هویت و دگرگونی ارزش‌ها در لایه‌های بیرونی و درونی جامعه داستان‌های او به شیوه‌های گوناگون قابل ادراک است. وی با نگاهی انتقادی به کلیشه‌های حاکم - که به نظرورزی جسورانه بیشتر شباهت دارد - وجوب مرگ برخی از ارزش‌های نادرست و در عین حال مسلط بر اجتماع را به خوانندگان آثار خود گوشزد می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد تا ضمن بازاندیشی در باره شرایط موجود، برای بنیان‌گذاری ارزش‌های نوین، سازنده و تعالی‌بخش اهتمام ورزند.

۵. طرح و سبک رمان *خاله‌بازی*

ناهید دختری برخاسته از روستاست که در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دانش‌آموخته گردید و هنگامی که مسعود، دانشجوی هم‌رشته‌اش از او خواستگاری می‌کند، موضوع نازایی خود را با او در میان می‌گذارد. مسعود با پذیرش این موضوع با ناهید ازدواج می‌کند؛ اما پس از گذشت چند سال در حین جست‌وجوی بچه‌ای برای فرزندخواندگی، به پیشنهاد دکتر زینلی، به فکر ازدواج دوم می‌افتد. او با دختری فقیر به نام سیما ازدواج می‌کند که در خُلق و خو در نقطه مقابل ناهید قرار دارد. دو فرزند مسعود و سیما نمی‌توانند خلأ زندگی مسعود را پر کنند. ناهید پیشنهاد مسعود را مبنی بر طلاق دادن سیما و آوردن بچه‌ها نزد خود نمی‌پذیرد. در این میان حمیرا، دوست دوران دانشگاه ناهید از طریق نشانی الکترونیکی او را پیدا می‌کند. حمیرا دکتر، استاد دانشگاه و مجرد است. ناهید او را برای ازدواج به مردی به نام محمود معرفی می‌کند که همسرش را از دست داده و با دو فرزندش زندگی می‌کند. در همین ایام سیما خودکشی می‌کند؛ با خودکشی او ناهید نیز از زندگی مسعود خارج می‌شود. حمیرا که برای نگهداری فرزندان مسعود به کمکش آمده است، بعد از آن‌که درخواست مصرانه‌اش برای بازگرداندن ناهید بر سر زندگی مشترک، بی‌نتیجه می‌ماند، خود با مسعود ازدواج می‌کند.

از نظر سبکی *خاله‌بازی* رمانی تقریباً فرانوگرا است که در آن نشانه‌های واقع‌گرایی در کنار طبیعت‌گرایی و نمادگرایی قابل مشاهده است. اثری که می‌توان آن را حدّ وسط آفرینش ادبی و ژرف‌اندیشی جامعه‌شناسانه دانست. درون‌مایه این رمان با نگاهی دوباره به وضعیت زنان، بسیاری از انگاره‌ها و ارزش‌های نهادینه شده بحران‌آفرین برای زنان این سرزمین را به چالش می‌کشد و با طرح موضوعات تأمل‌برانگیز از مخاطبان خود می‌خواهد تا با نگاهی تازه به زن و هویت او به عرصه بازی‌های جدید وارد شوند.

۶. تحلیل رمان

۱.۶ مشی جامعه‌شناختی بوردیو

بوردیو (۱۹۳۰-۲۰۰۲) یکی از منتقدان و نظریه‌پردازان نئومارکسیست در زمینه جامعه‌شناسی است. او را به دلیل نزدیک کردن ساخت‌گرایی (دیدگاه ذهن‌گرا) و ساختارگرایی (دیدگاه عین‌گرا) و نزدیکی بیشتر او به ساختارگرایی، مابعدساختارگرا

می‌نامند. وی با قرائت‌های ذات‌گرایانه متتبع از واقعیت‌های عینی و ذهنی (ظرف زمان و مکان) میانه‌ای ندارد و توجه و تأکید عمده او بر قدرت و ثروت است. برخلاف مارکس که بیشتر به ثروت و توزیع ناعادلانه آن و تبعاتش در جامعه می‌پردازد. از نظر بوردیو حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر قدرت تأثیرگذارند. سرمایه‌های این حوزه جزو حوزه اقتصادی عینی نیستند و انتزاعی‌اند؛ اما همان اندازه مهم و مؤثرند. او با استفاده از اصطلاح «سرمایه فرهنگی» بر این پندار است که وقتی «دانش، کارکردی شبیه به کارکرد سرمایه پیدا می‌کند، اکتساب اشکال پذیرفته اجتماعی و مجموعه‌های منتشر دانش برطبق مضامین ارزش‌های فرهنگی صورت می‌گیرد؛ [اگرچه] شیوه اکتساب فرهنگ به شیوه استفاده از آن متکی است» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۲۷). بوردیو با تأکید بر چند اصطلاح با بار معنایی مدّ نظر خود، دیدگاه جدید خویش را بیان می‌کند که اکنون ضمن توضیح مختصر هریک از آن‌ها به تحلیل داستان نیز از همان منظر خواهیم پرداخت.

۱.۱.۶ انواع سرمایه

بوردیو چهار نوع سرمایه را شناسایی نمود که عبارتند از: سرمایه اقتصادی (مبادله تجارتي)، سرمایه اجتماعی (انواع گوناگون روابط ارزشمند با دیگران)، سرمایه فرهنگی (انواع و اقسام معرفتی مشروع) و سرمایه نمادین (منزلت و جایگاه اجتماعی)، این سرمایه، زمانی که مورد شناسایی قرار گیرد و به رسمیت شناخته شود، همان سرمایه اقتصادی و فرهنگی است. وقتی این سرمایه بنا بر مقولات دریافتی که تحمیل می‌کند، شناخته شود، روابط قدرت نمادین بدان تمایل می‌یابد که روابط قدرت سازنده فضای اجتماعی را باز تولید و تقویت می‌کند (← بوردیو، ۱۳۹۳: ۷۴).

۱.۱.۱.۶ سرمایه فرهنگی و اقتصادی

صورت‌هایی از دانش، مهارت‌ها، آموزش، عادات، منش، مدارک آموزشی، زبان، ذوق، سلیقه و سبک زندگی، شمار و دامنه فرهنگ واژگان افراد و ... جزو این سرمایه هستند. کسب این سرمایه به زمان و امکانات مالی وابسته است. معمولاً طبقه روشنفکر جامعه که از نظر جامعه‌شناسان، طبقه فرودست محسوب می‌شوند، سرمایه فرهنگی را در اختیار دارند و طبقه فرادست (بورژوازی)، سرمایه اقتصادی در اختیارشان است. سرمایه فرهنگی با موقعیت اجتماعی پیوند محکمی دارد که از طریق آن بازتولید اجتماعی مشروعیت می‌یابد. سرمایه فرهنگی مربوط به فرد است در برابر سرمایه اجتماعی که مربوط به اعضای یک گروه است.

سرمایه فرهنگی خود به سه زیرشاخه عینی (کالاهای فرهنگی که فرد در اختیار دارد)، تجسم‌یافته (توانایی‌های فردی که از طریق والدین، محیط‌های آموزشی و جامعه کسب کرده است) و نهادی‌شده (مدارک علمی و فرهنگی که فرد کسب کرده است)، تقسیم می‌شود.

ناهید برخوردار از سرمایه فرهنگی در هر سه شکل عینی (کتاب، اینترنت و نویسندگی)، تنیده (اخلاق نیکو، اهل تفکر و مطالعه، اهل مبارزات سیاسی، مهربان، بخشنده، آزاده و ...) و نهادی‌شده (کارشناسی ارشد) است و از سرمایه اقتصادی خوبی نیز برخوردار است. او در مؤسسه مطالعات انسانی کار می‌کند و به سبب معیشت مناسب، نه تنها از سوی مسعود مورد حمایت مالی قرار نمی‌گیرد، بلکه خود از مسعود حمایت هم می‌کند. علاوه بر حقوق، به گردش پولی و کسب درآمد از راه‌های دیگر هم توجه دارد. سرمایه فرهنگی ناهید و میدانی که در آن قرار گرفت؛ یعنی خانواده چند همسری موجب شد تا کنش‌هایی که بروز می‌دهد، گاهی در جهت بازتولید ساختارهای شکل یافته، تحت تأثیر سنت‌های گذشته باشد. او برای در امان ماندن از خشونت نمادین وادار می‌شود مدتی در معیت مسعود - با حضور سیما - بماند؛ اما در پایان رمان با خروج وی از میدان خانواده چند همسری، شاهد کنشی جدی از سوی او در جهت تولید ساختار جدید هستیم.

مسعود از سرمایه فرهنگی در شکل عینی (کتاب، اینترنت، نویسندگی)، تنیده (صبر و سکوت) و نهادی‌شده (کارشناسی) برخوردار است. سرمایه اقتصادی او چندان نیست که بتواند همسر دوم و دو فرزندش را اداره کند.

سرمایه فرهنگی سیما در شکل عینی (تهی)، تنیده (تهی) و نهادی‌شده (نامعلوم احتمالاً دیپلم یا کمتر از آن) است و از سرمایه اقتصادی خاصی نیز برخوردار نیست.

سرمایه فرهنگی حمیرا در شکل عینی (کتاب، اینترنت، نویسندگی)، تنیده (خوش برخورد، حال‌اندیش، اهل تساهل، بذله‌گو) و نهادی‌شده (دکتر) مناسب است و در زمینه اقتصادی نیز وضعیت مناسبی دارد.

۲.۱.۱.۶ سرمایه نمادین

«این سرمایه بسته به گروه‌ها است و در آن واحد، ابزار و هدف، راهبرد جمعی است که ناظر به حفظ یا افزایش آن سرمایه‌اند و راهبردهای فردی که با عضو شدن در گروه‌هایی که از این سرمایه، غنی هستند (با مبادله هدیه، هم‌سفرگی، ازدواج و غیره) و با فاصله گرفتن از

گروه‌هایی که از این سرمایه کم‌بهره یا بی‌بهره‌اند (همچون اقوام بدنام)، در پی کسب یا حفظ آن هستند» (بورديو، ۱۳۹۰: ۲۵۷).

مسعود، ناهید و حمیرا از سرمایه نمادین شهرت به میزان کمی برخوردارند و سیما از این سرمایه بهره‌ای ندارد.

۳.۱.۱.۶ سرمایه اجتماعی

«سرمایه اجتماعی بخشی از ساختار اجتماعی است که به کنشگر اجازه می‌دهد تا با استفاده از آن به منابع خود دست یابد. این بُعد از ساختار اجتماعی، شامل تکالیف و انتظارات، مجاری اطلاع‌رسانی، هنجارها و ضمانت اجرایی است که انواع خاصی از رفتار را تشویق یا منع می‌کند» (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۷۶).

تقریباً تمام شخصیت‌های اصلی رمان از مدرسه به عنوان سرمایه اجتماعی رسمی بهره برده‌اند. همگی در گروه اجتماعی کوچکی به نام خانواده عضویت دارند که می‌توان گفت برخورداراری اولیه و برابر آن‌هاست؛ اما در سطح تمایزبخش، ناهید و مسعود با عضویت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی از پایگاه فرهنگی غنی‌تری برخوردارند.

۲.۱.۶ منش

منش، مجموعه‌ای از خُلق و خواهی پایدار در افراد است که کردارهای خاصی پدید می‌آورد. افراد طبق چنین نظام‌های درونی شده‌ای عمل می‌کنند که بورديو آن را «ناخودآگاه فرهنگی» می‌نامد. از این رو، «منش سازوکاری انتقالی است که به مدد آن ساختارهای ذهنی و اجتماعی در فعالیت اجتماعی روزمره تجسم می‌یابد» (ایگلتون، ۱۳۸۱: ۲۴۰).

«بورديو ساختمان ذهنی را به صورت دیالکتیک، ملکه ذهن شدن عوامل خارجی و خارجی شدن عوامل درون‌ذهنی توصیف می‌کند و در واقع کارکرد میانجی‌گرانه عملکرد را بیان می‌نماید» (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۸۰).

تمایلات عادت‌واره^۲ کنشگران، منجر به ظهور کنش‌هایی می‌شود که ساختار جامعه، خواهان بازتولید آن است. یکی از مهم‌ترین دلایل مانایی یک ساختار اجتماعی همین عادت‌واره‌های درونی شده است. در منش ناهید بی‌طمعی، محافظه‌کاری، تمایل به اصلاح از راه سازش را می‌بینیم. او در مقام اظهار نظر درباره فضای فرهنگی جامعه، به ساختار جامعه سنتی که با همه تحولات خود همچنان همان شغل همسری و مادری را برای زن مناسب می‌داند، اعتراض دارد، گرچه این شغل‌ها به پرستاری و معلمی تغییر شکل داده‌اند

(سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). از نظر او روح نرینه حاکم بر اقتصاد و فرهنگ جامعه، تعیین کننده خط مشی زنان است (← همان: ۱۴۵). وی اگرچه به کاستی‌های طبیعی خود گردن می‌نهد؛ اما سعی می‌کند رویاروی کاستی‌های اجتماعی بایستد و در نقشی که همگان برایش در نظر گرفته‌اند، بازی نکند و در پی یافتن و ساختن یک هویت یگانه برای خود باشد؛ اما شرایط به گونه‌ای شکل گرفته که او ناگزیر است در عمل بیشتر بازتولیدکننده باشد تا ساختارشکن. مسعود با منش عدم واقع‌بینی و جدی نبودن در کارها بیشتر اهل شعار دادن است تا عمل نمودن (← همان: ۱۴۳) و شخصیتی متزلزل و سردرگم از خود ارائه می‌دهد. مثلاً برای خواستگاری کتبی از ناهید می‌خواهد با دونیمه شدن انسان در قصه یونانی و جست‌وجوی نیمه دیگر برای زن و مرد، موضوع را شروع کند؛ اما با مبارزه برای تحقق یک جامعه انسانی و ایده‌آل مطلبش را آغاز می‌نماید (← همان: ۱۴۸).

منش شکل یافته از سنت، دین و قانون که حق همسر دوم را به مسعود داده است، موجب می‌شود تا او به بازتولید نظام چند همسری پردازد و از آن به ساختن افسانه شخصی تعبیر کند (← همان: ۱۸۱). او در توجیه ازدواج مجدد خود می‌گوید: چون در میدان دین و قانون این حق به کنشگر مرد داده می‌شود که از همان لحظه عقد، ازدواج دیگری داشته باشد، او نیز به بازتولید برخورداری از این حق پرداخت (← همان: ۲۱۰).

منش سیما شامل تمامی عادت‌واره‌های یک زن عامی و در عین حال برخی از ویژگی‌های منفی این قشر است: طمع، حسادت، خاله‌زنک‌بازی، نامرتب بودن و ...

حمیرا کرم کتاب است، شلخته، دزد، جوکر، احساساتی، فمینیست، آنارشویست، پسر باز و آینده‌نگر. آنارشویست بودن حمیرا به معنای سر باز زدن از عادات، رسم‌ها، سنت‌ها و قوانین نوشته و نانوشته جامعه است. آنارشویستی، خصلت اجتماعی فرد است و شلختگی، خصلت درونی و فردی. حمیرا هم در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی دچار به هم‌ریختگی و پریشیدگی است. او زنی به ظاهر شهری، ولنگار و کمی با اداهای مردانه است که بیش از آن‌که روشنفکر باشد، تظاهر به روشنفکری می‌کند و این امر در خلال نوزده ایمیلی که در انتهای داستان برای ناهید فرستاده است و در آن اظهار می‌نماید که آرزو دارد یک زن شهری با شوهری سنتی و بچه‌های قد و نیم قد باشد و در آن خانه غیر از او، هیچ نشانی از زن دیگر نباشد، کاملاً آشکار می‌شود.

در ساختمان ذهنی همه افراد داستان اعم از زن یا مرد، نگاه فرادستی به مردان و فرودستی به زنان دیده می‌شود. بهره‌وری نابرابر از سرمایه‌های چهارگانه که وابسته به منش

هر یک از این افراد است، موجب شده تا هریک از آنان در میدان‌های زندگی خود توانمندی‌های متمایزی بروز دهند و به دنبال آن پیشرفت‌های متفاوتی نیز داشته باشند: برخی قدرت بیشتری کسب کنند (حمیرا) و برخی از میدان بیرون بروند (سیما و ناهید).

۳.۱.۶ میدان (زمینه، عرصه)

بورديو با تقلید از نظریه میدان مغناطیسی در فیزیک، جهان اجتماعی را متشکل از میدان‌های گوناگون می‌داند. در حقیقت میدان‌ها، حوزه‌های گوناگون جامعه و فضاها را ساخت‌مندی از جایگاه‌ها هستند. از نظر بورديو اعمال کنشگران جامعه، در این میدان جهت حفظ یا افزایش سرمایه‌های چهارگانه، قابل تفسیر است. هر میدان قوانین و شرایط خاص خود را دارد که افراد آن به تناسب سرمایه و شرایط خود از مرکز تا حاشیه آن قرار می‌گیرند.

در ساختار فرهنگی جامعه ایرانی دهه شصت، هنوز وجود فرزند در میدان خانواده الزامی است و عدم حضور او منجر به خشونت نمادین از سوی اطرافیان نسبت به زوج می‌شود. اولین راه حل که مسعود و ناهید به آن می‌اندیشند، بازتولید رفتار اجتماعی است: قبول کردن بچه‌ای به فرزند. مادر ناهید فرزند کوچک خانواده فقیر و پرفرزدی را که در روستای آن‌ها زندگی می‌کنند، پیشنهاد می‌دهد. به دلیل عدم توافق با خانواده بچه، با راهنمایی دکتر زینلی، مسعود به بازتولید رفتاری می‌پردازد که عموماً از مردان فاقد سرمایه فرهنگی انتظار می‌رود؛ یعنی ازدواج دوم. حضور همسر دوم در خانواده تحصیل کرده با ادعای روشنفکری اتفاقات ناگواری را رقم می‌زند. این اعمال فشار بر زن، چه در مقام همسر نخست و چه در مقام همسر دوم از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. حضور یک شریک مزاحم در خصوصی‌ترین مسایل شخصی و خانوادگی، تعادل روانی، عاطفی و نهایتاً جسمی شخص را بر هم می‌زند. در بهترین شکل، برخورد همسر اول، همان برخورد ناهید است که در پایان شاهد تأثیر سوء آن بر سیما هستیم. در شکل‌های معمول دیگر آن، ممکن است کار به خشونت روانی، جسمی، نقص عضو و حتی قتل نیز بینجامد.

با نگاه استعاری به میدان، کنشگران در آن‌ها، بازیکنانی هستند که به بازی با یکدیگر می‌پردازند و بازی، اساساً نماد مبارزه، و هدف هر بازیکن، برنده شدن است؛ اما در انجام بازی باید از قواعدی تبعیت کرد و تعیین برنده بازی نیز بر حسب مقرراتی صورت می‌گیرد. ناهید در این بازی راهبردی، خود را با شرایط بازی در این میدان؛ یعنی اختیار تأهل با وجود نازایی و موافقت با ورود زنی دیگر به زندگی‌اش تطبیق می‌دهد.

مسعود و ناهید در میدان خانواده خود، هر دو در مرکز قدرت هستند تا این که خشونت نمادین از سوی افراد حاشیه این میدان مانند مادر و خواهر مسعود و دیگران، آن‌ها را در ابتدا وادار به قبول فرزندخوانده و پس از آن ازدواج دوم می‌کند. سیما بازیکن سوم این میدان با آوردن دو فرزند به مرکز آن می‌آید؛ اما عدم برخوردارگی از سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی کافی او را به حاشیه می‌راند. ناهید با برخوردارگی بیشتر از سرمایه‌های فوق دوباره به مرکز میدان می‌آید؛ اما طولی نمی‌کشد که رقیبی قوی‌تر از او پا به میدان می‌گذارد (حمیرا) و با خبر از قوانین بازی با توجه به عادت‌واره‌هایش که در توصیف ناهید بیان می‌شود، برنده بازی *خاله‌بازی* می‌شود.

طبقه‌بندی جنسیتی در میدان خانواده در این رمان هم‌چنان موجب بازتولید ساختارهای موجود می‌شود. هم مردان و هم زنان این رمان بیشتر قصد تطابق با ساختارهای اجتماعی را دارند تا تولید ساختارهای جدید. در میدان فرهنگ جامعه در این رمان باورهای نهادینه شده‌اند که هم‌چنان به بازتولید ساختار تضاد طبقاتی مرد و زن می‌انجامد. تحصیلات به عنوان سرمایه فرهنگی غنی، نقش چندانی در تولید ساختار جدید ندارد و این، خود نشانه قدرت تسلط شدید عادت‌واره‌هاست. شفیع‌یان می‌گوید: «مجالست با زنان شاد و زیبا، عمر را دو برابر می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۱). با این توضیح که او دارای مدرک دکتراست و این سخن وی نشان‌دهنده عادت‌واره نگاه ابزاری به زن است. مسعود نام زن نازای خود را از ناهید به ستاره تغییر می‌دهد و با این اقدام، نگاه نقص‌اندیش او نسبت به زن آشکار می‌گردد (← همان: ۱۹). با توجه به این نکته که آناهیتا، رب‌النوع شکوه زندگی و زاد و ولد است. در ریختار شکل‌یافته، مسعود به عنوان فردی تحت تسلط این باور که نازایی نقص بزرگی است، ناهید یا همان آناهیتا از دید او روی به افول و بی‌فروغی می‌نهد و به همین دلیل نام ناهید را به ستاره تغییر می‌دهد؛ چون به عنوان یک زن، ناتوان از فرزندآوری، به عنوان یک اصل مسلم زنانگی است. زن دوم اگرچه مجمع جمیع صفات ناپسند باشد، زندگی با او مبدأ محسوب می‌شود، گرچه مبدأ نیست. خانه سیما به دلیل به دنیا آوردن دو فرزند برای مسعود، در نگاه وی به زندگی دو همسرش، مبدأ به حساب می‌آید، او به نزد ناهید می‌آید تا او را ترغیب کند که به خانه‌ای برود که در آن زایش رخ داده است. این ازدواج گرچه ازدواج دوم است، اما برای مرد داستان مبدأ زندگی است و با تمام معایبی که سیما در رفتار خود دارد، زندگی حقیقی برای مسعود همین زندگی است.

زنان این داستان، گرچه بر سرمایه فرهنگی خود افزودند، اما در ساختمان ذهنی آن‌ها این الگو نهادینه شده است که زندگی زن بدون ازدواج معنی ندارد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۳).

حمیرا با وجود رسیدن به درجات بالای علمی و شغلی به ناهید می‌گوید، اگر به کسب علم و دانش می‌پردازد، دلیلش نداشتن شوهر است، اگر متأهل باشد نیازی نیست خدمتگزار فرهنگ شود (← همان: ۱۲). زن، حاضر به از دست دادن تمام هویتش می‌شود، تا در سایه مردی زندگی کند (← همان: ۱۹). گرچه ناهید از تغییر نام خود - که در نگرش او و مسعود تمام هویت فرد به حساب می‌آید - ناراضی است، اما تسلیم می‌شود و به آن عادت هم می‌کند؛ بدین ترتیب شاهد شکل‌گیری عادت‌واره در منش زن داستان هستیم.

۴.۱.۶ خشونت نمادین

خشونت نمادین از نظر بوردیو یعنی این که هر قدرتی تلاش کند تا معانی مورد نظر خود را تحمیل کند و این کار را به گونه‌ای انجام دهد که زور نمادین در پس این تحمیل‌گری را پنهان کند و به این طریق خود را مشروع جلوه دهد. «خشونت ملایمی که با همدستی خود عامل اجتماعی از طریق مکانیسم‌های فرهنگی بر او اعمال می‌شود و با صورت‌های مستقیم‌تر نظارت اجتماعی که جامعه‌شناسان غالباً بر آنها تأکید دارند، متفاوت است» (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۸۳). این خشونت با پذیرش سلطه‌پذیران، بدون اعمال زور عینی و بیرونی بر آنها اعمال می‌شود؛ زیرا از طریق نظام اخلاقی قابل احترام است. خشونت نمادین موجب بازتولید و انتقال ساختارهای طبقه حاکم می‌شود.

تأثیر خشونت نمادین بر فضای میدان‌های این داستان اعم از مری و نامریی قابل درک است. ناهید برای هم‌نواگرایی اخلاقی تحت تأثیر خشونت نمادین، هفت سال حضور هوو را در زندگی تحمل می‌کند و موجب بازتولید مشروعیت بخشی به نظام چندهمسری در جامعه می‌شود. او با طرد شدن از میدان عرف اجتماعی، در میدان خانواده همسر به ادامه حضور خود مشروعیت می‌بخشد. برخورد او با سیما و بچه‌ها نوعی تولید ساختار جدید است؛ پذیرش هوو و مهربانی با او و فرزندانش، آن هم از سوی کسی که قبلاً بی‌رسمی‌ها را هرگز بر نمی‌تافت و در دوران دانشجویی «به دلیل اعتراض به وضعیت نامطلوب خوابگاه‌ها از دانشگاه اخراج شد» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۰)، شاهد صادق این تغییر رفتار از سر ناگزیری است.

در روستا خشونت نمادین تحت تأثیر منش‌های شکل‌یافته در طول دهه‌ها و گاه قرن‌هاست. «عورت خدانشناس چه کار می‌کنی، دختر که از درخت گردو بالا نمی‌ره» (همان: ۵۵)؛ یا زنی که همسرش توان بارور کردن او را ندارد، اگر باردار شود، حتی اگر در ملاً عام سنگسار نشود، خشونت نمادین به اندازه‌ای است که او را وادار به خودکشی و

حذف خودخواسته از زندگی این‌چنینی می‌کند. «مردم سنگسارت (ماه جان) کردن، گیرم نه با سنگ که با حرف» (همان: ۵۷). وقتی در اندیشه یک زن تحصیل‌کرده فرزندزایی جزو وظایف ضروری و انکارناپذیر زن است و نقص و ناتوانی ذاتی او هم چیزی را عوض نمی‌کند، باز تولید ساختار چندهمسری نیز کنشی کاملاً طبیعی و عادی شمرده می‌شود. خواهر مسعود که معلّم است، می‌گوید: «داداشم که نمی‌تونه همه عمر، پاسوز این دختره اجاق کور بشه» (همان: ۱۶۱). دکتر زینلی اولین فردی است که به مسعود یادآور می‌شود که در میدان دین و قانون اساسی، ازدواج مجدد، حقوق طبیعی او و یک قاعده از قواعد بازی در میدان خانواده است. «زنی که بچه‌دار نمی‌شود، این حق را به شوهرش می‌دهد که سرش هوو بیاورد» (همان: ۱۸۵). در ساختمان ذهنی افراد این رمان، از دختر اگر تا سن خاصی ازدواج نکنند، با عنوان «ترشیده» یاد می‌شود، مسعود سیما را با عبارت «یک دختر ترشیده ندار» توصیف می‌کند (همان: ۲۰۵) و ...

۵.۱.۶ رابطه

«جان کلام بوردیو و کوشش او برای از میان برداشتن فاصله میان ذهنیت‌گرایی و عینیت‌گرایی در مفاهیم ساختمان ذهنی و زمینه و نیز رابطه دیالکتیکی‌شان نهفته است» (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۷۸). میدان، منش را می‌سازد و منش، ساختار دهنده‌ی میدان است و می‌توان گفت بین منش و میدان و منش و سرمایه، کنش متقابل وجود دارد.

رابطه دیالکتیکی سه ضلعی مثلث میدان، سلیقه و عادت‌واره، منجر به تولید کنش‌هایی می‌گردد که بیشتر آن، بازتولید ساختارهاست؛ اما در مواردی که کنشگران به کمک دانش و بینش خود با سرپیچی از بازتولید به تولید ساختارهای جدید می‌پردازند، دیدگاه عاملیت و تولید ساختار بوردیو نیز مصداق‌پذیر می‌شود. پذیرش هوو و مهربانی با او و فرزندانش و قبول نکردن بچه‌های مسعود از طرف ناهید چه در زمان حیات سیما و چه پس از مرگش نمونه، بارز رابطه دیالکتیکی ساختار و عاملیت است.

فرهنگ، سنت، پنداره‌ها و عُرف دست به دست هم می‌دهند و ساختاری در ریختار شخصیت و منش افراد ایجاد می‌کنند که درصد بالایی از آزادی عمل را از کنشگر در جامعه می‌گیرند، یا حداقل او را وادار به انتخاب راه‌های مورد پسند این عوامل می‌کنند. کنشگران این داستان گرچه می‌خواهند زیر پرچم مدرنیسم باشند، اما دست‌های سنت، پاهای آن‌ها را بسته است. می‌توان گفت که سلیمانی با هوشمندی هنری، این به‌هم‌بافتگی ناسازوار و تضادآلود سنت و مدرنیته را چنان در داستان به تصویر کشیده است که خواننده برخوردار

از هوش داستانی، بحران ارزش‌ها و دگرگونی هویت‌ها را در بستر جامعه‌داستان و قامت بیشتر شخصیت‌های آن می‌بیند.

روساختار، فرآورده و بازتاباننده زیرساختار است. ازدواج دوم و تمام مصایب بعد از آن نتیجه ساختار فرهنگی الزام وجود فرزند در هر خانواده است. استقلال نظر ناهید در پذیرفتن فرزندان سیما، چه در زمان زندگی او و چه پس از مرگش با ایده‌برداری و هربرت بلومر مطابق است که معتقدند «کنشگران با تعریف موقعیت‌هایی که در زندگی عملی با آن برخورد می‌کنند، در زندگی به کنش‌های معنی‌داری دست می‌یازند که مهر فردی و تفکر فردی بر آن‌ها خورده است» (ریترز، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

آزادی عملی که ظاهراً هر یک از شخصیت‌ها به فراخور موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهند؛ مانند مسعود: انتخاب همسر دوم به جای فرزندخوانده؛ ناهید: ادامه زندگی با حضور سیما و جدا نشدن از مسعود؛ حمیرا: انتخاب مسعود به جای محمود به همسری، هرگز نمی‌تواند بیانگر دیدگاه مختارنگر کنشگران برداری باشد؛ زیرا در کنار این انتخاب‌ها و آزادی‌های صوری و روساختی، ساختارهای فرهنگی که کنشگران را وادار به انتخاب‌هایی جامعه‌پسند می‌کند، هم‌چنان به عنوان نشانه‌ای بدیهی از دیالکتیک عاملیت و ساختار بازتولیدی نونوار شده، سلطه و سیطره سیاه و سنگین خود؛ یعنی جامعه‌پدرسالار را بر اراده‌های فردی و اجتماعی تحمیل می‌کند؛ بنابراین می‌توان به این نکته رسید که کنش اشخاص در جوامعی که از تولید مدل‌های جدید سلوک پایدار و روزآمد در زندگی اجتماعی و فرهنگی عاجزند، در واقع برآیند و بازنمود جریان خارجی یا تجلی نیروهای عمل‌کننده برون‌شخصیتی بر آنان است، اگرچه ممکن است این رفتارها به فراخور شرایط و موقعیت‌ها با دگرشکلی‌هایی در سطح همراه شود که این امر می‌تواند ریشه در برخی ملاحظات اجتماعی و یا پرهیزها و تابوواره‌های سختگیرانه جامعه داشته باشد.

حمیرا و ناهید دوستان دوران دانشگاه هستند که در میدان فضای مجازی (الکترونیکی) با مکالمه‌ای که شاید پیام داستان برای تولید ساختار جدید باشد، دوباره همدیگر را می‌یابند. موضوع بحث، نگاه منفی به زن در اسطوره مانوی و تأیید این باور از سوی ناهید و عدم تأیید آن از سوی حمیرا است؛ گرچه در پایان داستان هر یک از این دو، عکس باورهایشان عمل می‌کنند. حرکت ناهید به سوی تولید ساختار مثبت و حرکت حمیرا به سوی بازتولید همان ساختار منفی تکراری ریشه گرفته از اسطوره است. حمیرا در پایان داستان اصرار به ادامه بازتولید رفتار، ایده و شخصیت آدم‌ها در طول تاریخ دارد (← سلیمانی، ۱۳۹۱: ۲۳۲).

در حالی که ناهید بدعت‌گذار و دگراندیش است و سعی می‌کند خود را از گستره‌ی ساختار قالبی خارج سازد؛ گرچه از ابتدا تا انتهای داستان با کنش‌های هم‌سو با میدان و منش هویت مشروع ملی، بسیاری از نابرابری‌های تحمیل شده را با رویی به ظاهر باز می‌پذیرد: تغییر اسم، هم‌ذات‌پنداری خود با قاطر ولدالزَنای چموش (← همان: ۱۹۸) به دلیل نازایی و پذیرش حضور هوو؛ اما در پایان تمام بغض و خشم فروخورده هفت ساله‌اش را با حذف ناگهانی خود از این میدان بروز می‌دهد (← همان: ۱۹۶).

با این که از دید اسکات لَش «تجلی مکانی تغییرات فرهنگی را بیش از هر جا می‌توان در شهرهای بزرگ یافت» (لَش، ۱۳۸۳: ۳۶۰)؛ اما سلطه مقتدر عادت‌واره‌ها در شهر بزرگی مانند تهران نیز، منجر به شکل‌گیری عملکردی برخلاف ساختارهای موجود نمی‌شود تا ناهید و مسعود، بدون فرزند به زندگی مشترک خود ادامه دهند. این دو بدون هیچ بازاندیشی درباره عادت‌واره‌های نهادینه شده، اما نادرست به سلطه سنت‌های غالب تن درمی‌دهند و ادامه این منش تاریخی را به عنوان امری طبیعی می‌پذیرند.

هنجارشکنی در ارزش‌های تثبیت شده قهقرا دهنده؛ یعنی عدم بازتولید ساختارهای نادرست، پیام پنهان تمام آثار سلیمانی است. ارزش‌هایی که دیرینگی آن به اسطوره می‌رسد و حیات آن هنوز هم با وجود دوره مدرن و پست‌مدرن، همچنان مقتدرانه ادامه دارد. زن نازا باید از حقوق حقه محروم شود (ناهید). زن در هر صورت زن است و بدون حضور سایه یک مرد در زندگی دچار بحران هویت می‌شود (حمیرا). زن دوم همواره از طبقه فرودست است و ناچار به پذیرش خشونت زبانی، عملی و روانی می‌باشد (سیمما). زن مورد تجاوز واقع شده، حق ادامه زندگی ندارد. (زنان و دختران روستای گوران و اطراف آن). زن بعد از مرگ همسر حق مالکیت سهم کوچکی از سرمایه او را دارد و در صورتی که فرزندان به پاس او، از او نگهداری نکنند، باید به فکر جایی برای خود باشد (مادر مسعود).

با این همه سلیمانی در این رمان با به چالش کشیدن اقتدار مردانه مسعود به عنوان نمودی از جامعه مردسالار، جنبه‌هایی از تحولات فرهنگ در حال گذار جامعه سنتی را که افقی شدن هرم قدرت، یکی از نمودهای آن است، به تصویر می‌کشد. او با بازتابندگی ریشه‌های نگاه فرودستانه به زن از دوردست‌های ناپیداگران اسطوره تا نزدیک‌ترین تاریخ و حیات جاری جامعه امروزی، رو به زوال رفتن این نوع ارتباط نابرابر را چندان دیر و دور نمی‌بیند.

۷. نتیجه‌گیری

خاله‌بازی رمانی فرانوگرا با زاویه دید من راوی گذشته‌نگر، با تکیه بر واقع‌گرایی و موضوع اجتماعی - خانوادگی است. سلیمانی با نگاهی به وضعیت زنان عوامل تولید بحران برای این گروه از افراد جامعه را مطرح می‌کند. او با واقع‌بینی متمایل به ناتورالیسم، به واگویی لایه‌های زیرین شکل‌دهنده ساختارهای گوناگون اجتماعی مؤثر در ایجاد بحران ارزش‌ها و هویت‌ها می‌پردازد. این رمان با نگاهی به جامعه در بستر اسطوره، تاریخ، پیشامدرن، مدرن و پسامدرن و مقایسه ضمنی آن‌ها با یکدیگر، رابطه دیالکتیکی عاملیت و ساختار بوردیو را تأیید می‌کند.

کنشگران رمان او در خُرده‌فضاهای اجتماعی خود به اندازه سرمایه‌های چهارگانه (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نمادین) که از آن برخوردارند و تحت تأثیر ریختارهای نهادینه شده، با رعایت قاعده‌های میدان‌های محل استقرار خود، سعی می‌کنند جایگاه خود را حفظ کنند یا ارتقا ببخشند؛ ولی در مجموع، سنگینی کفه بازتولید ساختارهای شکل یافته در مقایسه با تولید و عاملیت ساختارهای تازه، شاهین ترازوی تعادل را به سوی بازتولید ساختارهای سنتی و بهنجارشده متمایل می‌کند. به عبارت دیگر ساختارها، مقتدرتر از عاملیت هستند. همچنین خشونت نمادین در بازتولید ساختارها با وجود عدم تمایل قلبی کنشگران، نقش بارزی دارد.

جامعه زنان این رمان در پنجه پنداره‌های پایدار محدودیت‌آفرین که ساخته و پرداخته سازمان فکری اجتماع مردسالار از دیرباز تا کنون است، با مشکلاتی چون تنهایی، هویت‌یابی از ازدواج، عدم استقلال مالی، نداشتن استقلال رأی، تجاوز، مبهم بودن موقعیت اجتماعی، مورد معامله قرار گرفتن، انواع خشونت و ... دست به گریبان هستند و در بیشتر اوقات قادر به ساختارشکنی و عاملیت نیستند و ناگزیر به بازتولید ساختارهای حاکم می‌پردازند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نام اصلی مادام دواستال (۱۷۶۶ - ۱۸۱۷)، ژرمن نکر (Germaine necker) بود که به دلیل ازدواج اجباری‌اش در سال ۱۷۸۶ با «بارون دواستال هُلستن»، سفیر سوئد در دربار فرانسه به این نام معروف شد.

۲. بوردیو عادت‌واره (habitus) را مجموعه‌ای از قابلیت‌ها تعریف می‌کند که فرد در طول حیات خود آن‌ها را درونی کرده و در حقیقت بدل به طبیعتی ثانویه برای خویش می‌نماید؛ به گونه‌ای که فرد بدون آن‌که لزوماً آگاه باشد، بر اساس آن‌ها عمل می‌کند (← فکوهی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

کتاب‌نامه

- آبوت، پاملا و والاس کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ هشتم، تهران: نی.
- اسکارپیست، روبرت (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.
- اعزاز، شهلا (۱۳۹۰). *دگرگونی در نقش زنان (مجموعه مقالات)*، تهران: علم.
- ایگلتن، تری (۱۳۸۱). *درآمدی بر ایدئولوژی*، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، تهران: آگاه.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳ الف). *تمایز*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۳ ب). *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰). *نظریه کنش*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، چاپ اول، تهران: گام نو.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: فروزش.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۰). *تقد ادبی*، چاپ دوم، تهران: کتاب آمه.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.
- دوبار، سیمون (۱۳۸۸). *جنس دوم*، (دوره ۲ جلدی)، ج ۱، ترجمه قاسم صنعوی، چاپ هشتم، تهران: توس.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زرافا، میشل (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی ادبیات داستانی*، ترجمه نسرین پروینی، تهران: سخن.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۹۰). *خاله‌بازی*، تهران: ققنوس.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات (درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس)*، چاپ سوّم، تهران: سخن.
- شویره، کریستین و دیگران (۱۳۸۵). *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نی.
- فکوهی، ناصر (بهار ۱۳۸۴). «پی‌یر بوردیو: پرسمان دانش و روشنفکری»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال دوم، شماره ۱.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷). *بنیاد نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش ابتکار.

- گلدمن، لوسین و دیگران. (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لش، اسکات (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم*، ترجمه شاپور بهیان، تهران: ققنوس.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- مور، رابرت و مایکل گرانتل (۱۳۸۸). *مفاهیم کلیدی پی‌یر بوردیو*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- نجم عراقی، منیژه و دیگران (۱۳۸۹). *زن و ادبیات*، (گزینش و ترجمه)، تهران: چشمه.
- ولک، رنه و آوستن وارن (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- هولمز، ماری (۱۳۸۷). *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: نقد افکار.